

فرهنگ سیاسی در عربستان؛ تحلیل ایستایی و چالش‌های فرارو

خلیل‌اله سردارنیا^۱

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز

حسین نوروزی امیری

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

(تاریخ دریافت: ۹۲/۱۰/۱۷ - تاریخ تصویب: ۹۳/۱/۱۹)

چکیده

فرهنگ سیاسی آمیزه‌ای از باورها، نگرش‌ها و شناخت و آگاهی سیاسی است که رفتار سیاسی یک گروه یا ملت را شکل می‌دهد. در گذشته، فرهنگ سیاسی ملت‌ها از نهادینگی و استمرار برخوردار بوده است، اما امروزه به دلایلی همچون تغییر و تحولات ساختاری، انقلاب ارتباطات و جهانی شدن دگرذیسی‌یافته، به سمت فرهنگ مشارکتی سوق پیدا کرده است. در این نوشتار، نگارندگان درصددند از رهگذر رهیافت اقتصاد سیاسی به این پرسش پاسخ دهند که چرا فرهنگ سیاسی تابعیتی در جامعه عربستان از استمرار و ایستایی برخوردار بوده است، و نیز با استفاده از رهیافت جامعه‌شناختی سیاسی، مهم‌ترین دلایل دگرذیسی قابل‌توجه در فرهنگ سیاسی جامعه عربستان به‌ویژه تحصیل‌کرده‌ها و جوانان شهری از فرهنگ تابعیتی به سمت فرهنگ مشارکتی را بررسی و تحلیل کنند. نگارندگان بر این باورند که چنین تحولی در فرهنگ سیاسی از دهه ۱۹۹۰ به این سو، به‌ویژه در دو سال اخیر چالش‌های جدی برای حکومت سعودی ایجاد کرده است. این چالش‌ها در آینده جدی‌تر شده، حکومت را به پذیرش اصلاحات بیشتر ملزم خواهد ساخت.

واژگان کلیدی

اقتصاد رانتی، چالش‌ها، عربستان، فرهنگ سیاسی تابعیتی، فرهنگ سیاسی مشارکتی

۱. مقدمه

تا پیش از تحولات اخیر، از سال ۲۰۱۱م به این سو، منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا یک منطقه مستثنا و مقاوم در مقابل دموکراسی شناخته می‌شد و نسبت به امکان دموکراسی در این منطقه تردیدهای جدی وجود داشت. وقوع جنبش‌های اجتماعی اخیر در این گونه اظهار نظرها تردیدهایی ایجاد کرد و پاره‌ای خوشبینی‌ها شکل گرفت، اما شکنندگی‌ها و جنگ قدرت بین سکولارها و اسلام‌گرایان در مصر و تونس و سقوط حکومت مرسی و استمرار خشونت‌ها و رقابت‌های سیاسی غیردموکراتیک عمدتاً قومی و قبیله‌بنیاد در لیبی و شکنندگی‌ها و چالش‌های فراروی جنبش‌ها در بحرین و نیز استمرار ایستایی‌ها در قلمرو سیاسی و فرهنگ سیاسی به‌ویژه در شیخ‌نشین‌های عربی خلیج فارس، نسبت به این خوشبینی‌ها تردیدهای جدی به‌وجود آورد. از حیث فرهنگ سیاسی، کشورهای عربی منطقه را نمی‌توان یکدست و همگون تلقی کرد. در این راستا، در کشورهایی همچون مصر، تونس، مراکش و مانند آنها به دلایلی همچون پیشینه تاریخی، نوسازی و تحولات آموزشی، وجود نهادهای مدنی و احزاب سیاسی - هرچند با محدودیت‌های سیاسی بالا برای فعالیت -، تعارض ایدئولوژیکی و فکری میان سکولارها و اسلام‌گرایان و نیز گرایش فزاینده طیف‌های گسترده‌ای از اسلام‌گرایان به سوی میانه‌روی و اعلام سازگاری اسلام با دموکراسی شاهد جهت‌گیری قابل توجه در شهروندان از فرهنگ سیاسی تابعیتی به سمت فرهنگ سیاسی مشارکتی بوده‌ایم و این موضوع در بسیاری از نظرسنجی‌های معتبر جهانی مشهود بوده است.

اما در شیخ‌نشین‌های عربی خلیج فارس، در دو دهه اخیر نشانگان قابل توجهی از گسترش فرهنگ سیاسی مشارکتی در طبقه متوسط جدید و شهرنشین دیده شده یا اظهار شده است که حکومت عربستان در پاسخ به این روند و چالش‌های برخاسته از آن یعنی آگاهی‌های سیاسی و نگرش و باورهای دموکراتیک، اصلاحات سیاسی محدودی را در ساختار سیاسی انجام داده است. باوجوداین، در این منطقه به‌ویژه عربستان به دلایلی هنوز نشانگان چشمگیری از ایستایی فرهنگ سیاسی در سطح تابعیتی وجود دارد که البته به دلیل تحولات دموکراتیک در جهان و انقلاب ارتباطات استمرار نخواهند یافت.

در این پژوهش نگارندگان درصدد ارائه پاسخ تحلیلی به پرسش‌های زیر هستند:
حکومت عربستان سعودی از طریق چه سازوکارهایی در استمرار فرهنگ سیاسی تبعی مؤثر بوده است؟

مهم‌ترین چالش‌های پیش روی حکومت و فرهنگ سیاسی تبعی در عربستان سعودی در واکنش به تغییر و تحولات ساختاری از دهه ۱۹۷۰ به این سو چه بوده است؟

روش تحقیق: در این نوشتار، در راستای ارائه پاسخ تحلیلی به پرسش‌های مطرح‌شده، از روش تحقیق از نوع تبیین علی جامعه‌شناختی سیاسی و اقتصادی در ذیل دو رهیافت جامعه‌شناختی سیاسی و اقتصاد سیاسی استفاده شده است و روش جمع‌آوری اطلاعات از نوع کتابخانه‌ای، اینترنتی و استفاده از داده‌های آماری منابع معتبر بین‌المللی است.

۲. چارچوب نظری و تعریف مفاهیم

۱.۲. رانت، رانت‌جویی و دولت رانتیر

رانت در لغت به معنای بهره مالکانه، کرایه و اجاره ارائه شده است و در واقع درآمدی است که از مواهب طبیعی به دست می‌آید. «رانت‌جویی» به سازوکاری گفته می‌شود که شخص یا گروهی دارای نفوذ در جامعه با صرف منابع بالای سیاسی، نفوذی و مالی در صدد کسب تسهیلات ویژه و امتیازهای اقتصادی برای خود به بهای تمام شدن هزینه‌های آن به حساب دیگر افراد جامعه باشند (Felkins, p.1). سودجویی با رانت‌جویی یکسان نیست و در فعالیت‌های تولیدی و توزیعی است که در بازار رقابتی حاصل می‌شود؛ حال آنکه رانت‌جویی در وضعیت اقتصادی غیررقابتی و اقتصاد رانتی حاصل می‌شود (Runolfsson, p. 2).

دولت رانتیر، دولتی است که بیش از ۴۰ درصد درآمد ارزی خود را از فروش منابع طبیعی و نه از طریق فعالیت‌های تولیدی به دست می‌آورد؛ چنین دولت‌هایی به دلیل دریافت انحصاری درآمدهای حاصل از رانت مانند درآمدهای نفتی به دولت‌های مستقل از طبقات، استبدادی، فاسد و بی‌نیاز از وابستگی به مالیات مبدل شده، در عوض، توده‌ها و طبقات برای گرفتن امتیازات اقتصادی و خدمات رفاهی رایگان به این حکومت‌ها وابسته می‌شوند، نتیجه چنین وابستگی به احتمال زیاد، گسترش و نهادینه شدن فرهنگ تابعیتی و نبود دموکراسی خواهد بود. در اقتصادهای رانتی، دولت‌ها و حاکمان به مثابه «حامی» و طبقات و توده‌ها به مثابه «پیرو» در یک سازوکار فاسد دوسویه کلانتالیستی عمل می‌کنند. چنین سازوکاری به نهادینه شدن محافظه‌کاری، اطاعت، نبود نافرمانی مدنی و استمرار فرهنگ تابعیتی در جامعه و سرانجام، استمرار حکومت دیکتاتوری و فاسد می‌انجامد.

مهم‌ترین پیامدهای اقتصادهای رانتی و رانت‌جویی به‌طور خلاصه عبارت‌اند از: ۱. افزایش استقلال و فربگی و خودکامگی دولت نسبت به جامعه؛ ۲. گسترش محافظه‌کاری و فرهنگ تابعیتی در مقابل فرهنگ مشارکتی؛ ۳. تحکیم انسداد و توسعه‌نیافتگی سیاسی و جلوگیری از نهادینه شدن فعالیت نهادهای مدنی؛ ۴. گسترش سرکوب منتقدان و مخالفان و رواج عافیت‌طلبی و سلطه‌پذیری در توده‌ها و طبقات؛ ۵. شدت یافتن روحیه رانت‌جویی و فساد در

جامعه؛ ۶. فربه‌تر شدن بوروکراسی و سازوکارهای کنترلی و نفوذی دولت در جامعه؛ ۷. رواج مصرف‌گرایی و توسعه نیافتن اقتصاد تولیدی؛ ۸. تضعیف توان استخراجی و بازتوزیعی دولت. یافته‌های چنگ و گولدن نشان می‌دهد که در میان رژیم‌های غیردموکراتیک، میزان فساد در حکومت‌های دیکتاتوری سلطنتی و پاتریمونیاال بیشتر از بقیه حکومت‌های غیردموکراتیک است (Chang & Golden, 2006, p.17). هرچه قدرت سیاسی در اختیار فرد یا گروه محدود و اقلیت، بیشتر متمرکز شود، انگیزه برای فساد بیشتر خواهد بود و قانون به نفع شخص و گروه اقلیت حاکم تفسیر خواهد شد. برخی از عنوان «دزد سالاری» برای نظام‌های فاسد یاد می‌کنند (Collidg & Rose Ackerman, 1996, p.12).

۲.۲. فرهنگ سیاسی

آلموند و پاول فرهنگ سیاسی را آمیزه‌ای از جهت‌گیری‌های شناختی و احساسی افراد نسبت به نظام سیاسی می‌دانند که این جهت‌گیری‌ها به نوعی رفتار سیاسی افراد را جهت می‌دهند. لوسین پای فرهنگ سیاسی را آمیزه‌ای از احساسات، شناخت و آگاهی سیاسی، باورها و ارزش‌هایی تعریف می‌کند که به رفتارهای افراد شکل می‌دهند (Sardarabadi, 2003, p.135). فرهنگ سیاسی مجموعه‌ای است از نگرش‌ها، ایدئولوژی‌ها، سنت‌ها، آداب و رسوم، باورها و اسطوره‌ها که بر زندگی سیاسی تأثیر می‌گذارند (عالم، ۱۳۸۵، ص ۱۱۳).

فرهنگ سیاسی دموکراتیک و مدنی یکی از مهم‌ترین ملزومات برای گذار دموکراتیک یا انقلابی به دموکراسی و مهم‌تر از همه برای تحکیم دموکراسی و نهادینه‌سازی رقابت قاعده‌مند میان احزاب و نهادهای مدنی در یک جامعه است و نشانگر بالندگی و مدنی بودن یک جامعه می‌باشد. در واقع، نهادینه‌سازی فرهنگ سیاسی دموکراتیک و عمل به باورهای مدنی و دموکراتیک به مثابه شرط بسیار مهم برای سلامت ساختار سیاسی و جامعه دموکراتیک و نیز همچون بخش نرم‌افزاری توسعه سیاسی است، و نهادهای دموکراتیک سیاسی و مدنی هم به مثابه بخش سخت‌افزاری توسعه سیاسی است که بدون بخش نرم‌افزاری یادشده نمی‌تواند به استمرار توسعه سیاسی و رفتار دموکراتیک بینجامد (Sardarabadi, 2003, p.135).

آلموند و وربا سرانجام سه نوع فرهنگ سیاسی مطلوب را مشخص کرده‌اند:

۱. فرهنگ سیاسی محدود. در این نوع فرهنگ، جهت‌گیری‌های افراد نسبت به اهداف سیاسی فوق‌العاده ضعیف است و مردم تصور نمی‌کنند که بتوانند در شکل‌گیری و دگرگونی اهداف سیاسی مؤثر باشند. افراد نه نسبت به نهادهای سیاسی کشور و نیز مسائل و تصمیمات ملی احساس وابستگی می‌کنند و نه تصویر روشنی از نظام سیاسی در ذهن دارند. در این نوع

فرهنگ با آنکه ممکن است افراد در سطح محلی در تصمیم‌گیری‌ها دخالت داشته باشند، اما نمی‌توانند این تصمیمات و سیاست‌ها را به کل نظام سیاسی مرتبط سازند.

۲. فرهنگ سیاسی تبعی. در این نوع فرهنگ، ممکن است افرادی از وجود نظام سیاسی و داده‌های آن آگاهی داشته و به آن علاقه‌مند یا از آن متنفر باشند، ولی به علت نبود نهادهای بیان و تجمع خواسته‌ها و تقاضاها و یا ضعف ساختارهای نهاد، این افراد نمی‌توانند از کارایی سیاسی چندانی برخوردار باشند. در این نوع فرهنگ سیاسی، مردم خود را شرکت‌کنندگان فعال در فرایند سیاسی نمی‌پندارند و در عمل اتباع حکومت تلقی می‌شوند. در این نوع فرهنگ سیاسی، باورها و رفتارهای افراد بر مبنای سنت‌ها، محافظه‌کاری، اطاعت، سلطه‌پذیری، نداشتن اعتقاد عمیق به باورها و اصول مدنی مانند انتقادپذیری، مشارکت، مسئولیت‌پذیری مدنی و مانند آن است.

۳. فرهنگ سیاسی مشارکتی. در این فرهنگ، مردم به‌طور نسبی در نهادهای (طرح خواسته‌ها و تقاضاها) و نیز داده‌ها (استراتژی‌ها، قوانین و طبقه‌بندی اولویت‌ها) نقش دارند و نسبت به رفتار نخبگان سیاسی حساس‌اند. شهروندان بر این باورند که می‌توانند به نظام سیاسی کمک کنند و بر تصمیمات سیاسی اثر بگذارند (Almond & Verba, 1963: 17-22).

۳. دولت رانتیر و استمرار فرهنگ سیاسی تبعی در عربستان

در عربستان سعودی و دیگر شیخ‌نشین‌ها، پیش از کشف و استخراج نفت، دو عامل باعث ایجاد و نهادینه شدن فرهنگ تبعی و مشروعیت‌بخشی به حکومت شد که عبارت بود از:

الف) تشکیل حکومت محلی خاندان سعودی در سرزمین نجد و حجاز در دهه دوم سده ۱۸، که با ایجاد پیوند و اتحاد میان این خاندان و وهابیت و استمرار این پیوند، تا امروز سبب مشروعیت‌بخشی سیاسی و مذهبی به حکومت سعودی و به تبع آن، اطاعت مردم و قبایل و طبقات از حکومت شده است.

ب) ساختار اجتماع قبیله‌ای و اتحاد دوسویه میان خاندان حاکم سعودی و سران قبایل نیز سبب اطاعت مردم قبیله‌بنیاد از این خاندان شده است. در واقع، ساختار ارباب-رعیتی، فرهنگ تابعیتی قبیله‌ای، شیخ‌سالاری و پدرسالاری قبیله‌بنیاد از پیش موجود، پس از تشکیل حکومت محلی و سپس پادشاهی سعود، در سپهر سیاسی و حکومتی نیز تجلی و سرایت یافت و اتحاد قبایل و این خاندان نیز به سهم خود سبب‌ساز تحکیم فرهنگ تابعیتی و سنتی و اطاعت ریشه‌دار و عمدتاً بدون چالش‌های سیاسی جدی برای حکومت شده است. در این میان، افزون بر آموزه‌ها و باورهای سنتی و تبعی موجود در فرهنگ تابعیتی، چنین ساخت اجتماعی مانند اطاعت باوری، احترام به شیخوخیت قبیله‌ای و سلسله‌مراتب سنتی و نیز نداشتن آگاهی

سیاسی و اجتماعی فراتر از ساخت اجتماعی قبیله‌ای تا دهه ۱۹۸۰، در تحکیم فرهنگ تابعیتی مؤثر بوده است.

در شیخ‌نشین‌های خلیج فارس، حکومت‌ها به‌ویژه حکومت عربستان سعودی از ویژگی‌های کامل «رانتیر یا تحصیل‌دار» برخوردارند؛ اقتصاد کاملاً نفتی و درآمدهای فزاینده نفتی به حکومت عربستان استقلال کامل نسبت به جامعه و طبقات داده است. چنین اقتصادی برای تحکیم فرهنگ تابعیت و اطاعت مستمر از حکومت، بسترساز مهمی بوده که دلایل آن به این ترتیب است:

۱.۳. نهادینه شدن فرهنگ تابعیت از رهگذر رفاه‌بخشی و خدمات‌گستری به مردم

در ادبیات جامعه‌شناسی سیاسی، یک نکته شایان ذکر است که هیچ حکومتی به صرف ابزارها و کنترل‌های دیکتاتورمابانه و سرکوبگر دوام نمی‌آورد؛ مگر اینکه معیارها و سازوکارهای مشروعیت‌بخش سیاسی و مذهبی را ایجاد و استمرار بخشد و حتی حکومت‌های دیکتاتوری و کودتایی نیز مدعی برخورداری از مش‌روعت با عنایت به ارکان امنیت و رفاه‌گستری برای مردم هستند. در عصر امروز به‌ویژه با وقوع بحران‌های اقتصادی، رکن کارآمدی از زاویه خدمات و رفاه‌گستری به توده‌های شهری و روستایی در مشروعیت‌بخشی به حکومت در کنار رکن قانونمندی، انتخابی بودن و رضایت‌مندی از حکومت، برجسته‌تر شده است.

در عربستان، عامل نفت رکن یا جنبه دیگری به مشروعیت حکومت سعودی افزود که همانا رکن کارآمدی مشروعیت از حیث رفاه و خدمات‌بخشی عمومی رایگان یا کم‌هزینه به توده‌ها و اقشار گوناگون شهری بوده است. در اهمیت این عامل بایستی یادآوری کرد که گرچه حکومت سعودی به تبع تغییر و تحولات در عرصه‌های ارتباطی، شهرنشینی، اجتماعی و اقتصادی و ظهور طبقه متوسط جدید در چند دهه اخیر از سوی اعضای این طبقه مانند حقوق‌دانان، وکلا، دانشجویان، استادان، فعالان مدنی و شیعیان با چالش‌های سیاسی جدی روبه‌رو بوده است، اما استمرار اقتصاد نفتی و رفاه‌بخشی به توده‌ها و اقشار شهری و روستایی در کنار حفظ عناصری از مشروعیت مذهبی و سیاسی حکومت، - البته نه به قوت گذشته، - سبب استمرار نسبی فرهنگ تابعیتی و اطاعت از حکومت شده است.

اگرچه بخشی از اقشار آگاه شهری در بیش از دو دهه اخیر نسبت به وجود فساد گسترده و دست‌بردهای غیرقانونی خاندان سعودی به درآمدهای عمومی و اختصاصی‌سازی این درآمدها ناراضی بوده‌اند، اما سطح بالای استانداردهای رفاهی و خدمات گوناگون آموزشی، ارتباطی، بهداشت و سلامت و مانند آن و تأمین اشتغال و کنترل تورم باعث شده است که این حکومت

با جنبش‌های انقلابی همانند کشورهای دیگر روبه‌رو نشود که البته در آینده‌ی نه‌چندان دور، بعید نخواهد بود.

یکی از اقدامات مهم خاندان سعودی برای استمرار تابعیت و حکومت شخص‌بنیاد و خانواده‌بنیاد خود، جلب اطاعت توده‌های شهری و روستایی کم‌درآمد از طریق توزیع یارانه‌ها و کمک‌های مستمر مالی دولت با استفاده از درآمدهای نفتی سرریز شده بود. شواهد تاریخی نشان داده که عرب‌ها و قبایل و توده‌های شهری در بستر رفاه فزاینده، تمایلی به شورش‌های انقلابی نداشته‌اند.

درآمدهای نفتی، بسیاری از بدوی‌ها و افراد قبیله‌ای را از اقتصاد و درآمدهای قبیله‌ای بی‌نیاز ساخت و آن‌ها با مهاجرت به شهرها به حقوق‌بگیر دولت تبدیل شدند؛ به‌این‌ترتیب، از وابستگی این شهرنشینان جدید به ایل و قبیله‌شان کم شد و از سوی دیگر نیازمند حقوق و مواجب دولت برای گذران زندگی شدند. دولت سعودی از طریق کمک‌های مالی و فراهم ساختن شرایط رفاهی و مالی شهروندان سعی کرده است از حجم انتظارات و توقعات سیاسی شهروندان بکاهد (همدانی، ۱۳۸۴، ص ۷۰).

افزون‌براین، بایستی خاطر نشان ساخت که اختصاص بخشی از درآمدهای نفتی به مناسک و مراکز مذهبی نیز در استمرار مشروعیت مذهبی و سیاسی و حمایت علمای سلفی و وهابی و تابعیت توده‌های مردم مذهبی از حکومت، تاکنون مؤثر بوده است.

۲.۳. استمرار فرهنگ تابعیت از رهگذر ایجاد و استمرار پیوندهای حامی - پیرو با قبایل

از دید جیمز بیل، نظام سیاسی پاتریمونیال در این منطقه از جمله عربستان به شکل مستقیم ریشه در نظام اجتماعی پدرسالار قبیله‌ای دارد؛ به عبارت دیگر، پدرشاهی در عرصه حکومت، دنباله ناگسسته پدرسالاری و ریش سفیدی یا سرکردگی قبیله‌ای بوده است (Ehteshami & Morphy, 1996, p.757).

ریشه‌داری و چیرگی چنین نهادهای پیشامدرن اجتماعی مبتنی بر فرهنگ تابعیتی ارزش‌های سنتی و وفاداری‌های قبیله‌ای، عشیره‌ای و منطقه‌ای، یکی از عوامل مهم پایداری دیکتاتوری و از موانع بسیار مهم در مقابل دموکراتیزاسیون در منطقه و عربستان بوده است. در پادشاهی‌های نفتی شیخ‌نشین‌ها از جمله عربستان، فرهنگ قبیله‌گرایی و عشیره‌ای با حکومت پدرشاهی و پیوندهای حامی - پیرو سازگار بوده است و اطاعت در خانواده و قبیله همانند اطاعت از حاکم بوده است. این موضوع مانع از نهادینه شدن فرهنگ و ارزش‌های مدنی در میان توده‌ها شده است. لذا نهادهای غیردولتی و مدنی نتوانسته‌اند روابط مدنی را در مقابل روابط سنتی موجود نهادینه ساخته، مشارکت سیاسی واقعی در پویای سیاسی داشته باشند

(Schlumberger, 2006, p.116). در این کشورها از جمله عربستان، حزب‌گرایی (تحزب) مجاز نیست و نهادهای مدنی در مرحله آغازین بوده و به دلیل فرهنگ ریشه‌دار تابعیت و سرکوبگری حکومت و ائتلاف قبایل با حکومت قادر به گسترش و مشارکت نهادمند نبوده‌اند. در عربستان شبکه‌های قبیله‌ای معادل انجمن‌ها یا نهادهای کورپوراتیستی بوده و این شبکه‌ها به‌مثابه یکی از موانع مهم دموکراسی و گسترش انجمن‌های مدنی عمل کرده‌اند (Hinnebusch, 2006, p.383).

در کشورهای منطقه از جمله عربستان، ساختار سیاسی پدرشاهی و ساختار اجتماعی پدرسالار نوعی پیرو پروری و حمایت سیاسی پیروها (قبایل) از حامی (خاندان حاکم) را گسترش داده است. وجود شبکه‌های فاسد حمایتی؛ وساطت و میانجی‌گری؛ رابطه‌ها و نفوذ سیاسی، خانوادگی، قبیله‌ای- عشیره‌ای و مذهبی از عوامل مهم تاثیرگذار بر رفتارهای سیاسی- اجتماعی محافظه‌کارانه و کمک سران قبایل به جلب اطاعت توده‌ها از حکومت در قبال زدوبندهای فاسد حمایتی سیاسی و مالی با حکومت بوده است (Schlumberger, 2006, p.114).

۳.۳. استمرار فرهنگ تابعیت و جلوگیری از فرهنگ و مشارکت مدنی و حزبی از طریق بوروکراسی عریض و طویل

در ادبیات تئوریک، منابع اقتصادی به‌ویژه درآمدهای فزاینده رانتی می‌تواند نقش مهمی در فریه‌تر شدن حکومت‌های دیکتاتوری و سازوکارهای کنترلی داشته باشد که یکی از تجلی‌های آن همانا گسترش بوروکراسی است. این موضوع در خصوص جامعه عربستان و استمرار فرهنگ تابعیت و اطاعت توده‌ها و جلوگیری از فرهنگ مدنی و مشارکتی کاملاً صدق می‌کند. سیستم‌ها و نهادهای اطلاعاتی، پلیسی، انتظامی، اطلاع‌رسانی و مانند آن، از زیرمجموعه‌های بوروکراسی عریض و طویل در راستای حفظ حکومت و تابعیت مردم و شهروندان در عربستان متحول‌شونده در چند دهه اخیر بوده‌اند.

سیستم اداره امور در عربستان بسته و سنتی است و حتی اگر تصمیمی جدی برای مشارکت بیشتر مردم در امور و ایجاد مردم‌سالاری وجود داشته باشد، روش اجرای آن نیز با موانع و سدهای محکم سیاسی، اجتماعی و فرهنگی روبه‌رو است و دسترسی به زیرساخت‌های لازم در این زمینه‌ها به کار طولانی و جدی نیاز دارد. رؤسای همه دستگاه‌های مهم کشور شاهزادگان سعودی هستند که معیار انتصاب ایشان و نیز تداوم خدمتشان ارتباطی با میزان کارایی و مهارتشان ندارد و تنها معیار، وابستگی خونی ایشان به شاخه‌های مختلف خاندان سعودی است (زاهدی موحد، بی‌تا، ص ۴۹).

در بستر چنین سازوکارهای کنترلی گسترده، فعالیت فرهنگی، رادیویی و تلویزیونی برای مردم آزاد نیست و تمام مردم طی فرمانی از اظهار نظر مطبوعاتی و رسانه‌ای ممنوع شده‌اند. ورود نشریات خارجی به دلیل انتقاد از برنامه‌های حکومت عربستان به داخل کشور ممنوع می‌باشد و اعضای حاکم بر کشور که همگی از خاندان سعودی و وابستگان آنان هستند، به‌شدت بر برنامه‌های رسانه‌ها نظارت دارند (جعفری، ۱۳۸۱، ص ۵۹). در عربستان هیچ حزب سیاسی اجازه فعالیت و اشاعه فرهنگ مدنی و مشارکتی ندارد؛ احزاب منتقد هم به شکل زیرزمینی در داخل و خارج از کشور فعال هستند که عبارت‌اند از: حزب کمونیست عربستان سعودی (یک حزب غیرپویا و صرفاً عقیدتی)، حزب التحریر الجزیره (رهبری شیعی)، سازمان انقلابی اسلامی شبه جزیره عربستان (رهبری شیعی)، الاخوان، جماعة المسجد، و جماعة الدعوة (به‌طور عمده شامل دانشجویان با فعالیت آشکار؛ جری چاو، ۱۳۸۰، ص ۳۴).

احمد حسن ذهلان در مقاله‌اش با عنوان «مشارکت شهروندان در عربستان سعودی و دولت محلی»، ابعاد مشارکت سیاسی شهروندان سعودی را در چارچوب نظام ارزشی حاکم بر این کشور تحلیل کرده است. وی نخست نظام ارزشی و درجه بالای نفوذ عقیدتی اسلامی در نظام سیاست‌گذاری عربستان را بررسی می‌کند و اعلام می‌دارد که اساساً در فرهنگ مذهبی-سیاسی عربستان، مشارکت و همکاری شهروندان با دولت و تابعیت از آن نوعی عبادت و وظیفه شرعی تلقی می‌شود (Dahlan, 1990, pp. 137-151).

۴. تغییر و تحولات در عربستان و افق‌های نوینی از تحول در فرهنگ سیاسی

از دهه ۱۹۷۰ به این سو با افزایش شدید قیمت نفت، حکومت سعودی اقدام به یک سری تغییر و تحولات و نوسازی در عرصه‌های ارتباطی، اقتصادی، آموزشی و تکنولوژیکی کرد و به موازات آن به تدریج، بخش قابل توجهی از جامعه شهرنشین از نگرش‌های دموکراتیک و مدنی برخوردار شدند و به باورهای پیشامدرن و تابعیتی با دیده تردید نگرستند و تا حد زیادی به سوی فرهنگ سیاسی دموکراتیک سوق یافتند. اما این موضوع به منزله رها کردن کامل فرهنگ تابعیتی نبوده است، ولی به هر حال، نشان از افق‌های نوینی برای به‌چالش کشیدن فرهنگ تابعیتی و ساختار الیگارشیک و موروثی قدرت سیاسی دارد.

یکی از ابعاد تغییر و تحولات، گسترش جمعیت شهرنشین در جامعه عربستان در چند دهه اخیر بوده است؛ به طوری که جمعیت شهری از ۳۱ درصد در ۱۹۶۰ به بیش از ۸۲ درصد در سال ۲۰۱۲م افزایش یافت و جمعیت روستایی از ۶۸ درصد به کمتر از ۱۸ درصد در سال ۲۰۱۲م کاهش پیدا کرد. در طی سه دهه گذشته، جمعیت عربستان سه برابر شده است؛ نزدیک به ۷۰ درصد جمعیت فعلی عربستان زیر ۲۱ سال هستند که بیشتر آن‌ها نیز امکان بهره‌مندی از

ثروت و رفاه خانواده سلطنتی را ندارند و بیکاری به بالای ۳۰ درصد رسیده است (بزرگمهری، ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵، ص ۴۵). نوجوانان میان ۱۳ تا ۱۷ سال بالاترین درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند؛ به همین دلیل، عربستان شاهد بزرگ‌ترین «جامعه جوانان» در طول تاریخ کشور است.

جدول ۱. جمعیت شهری و روستایی به درصد (www.worldbank.org)

شاخص‌ها	۱۹۶۰	۱۹۷۰	۱۹۸۰	۱۹۹۰	۲۰۰۰	۲۰۰۵	۲۰۱۰	۲۰۱۲
شهری	۳۱/۲	۴۸/۶	۶۵/۸	۷۶/۵	۸۰/۰	۸۰/۹	۸۲/۰	۸۲/۴
روستایی	۶۸/۷	۵۱/۳	۳۴/۱	۲۳/۴	۱۹/۹	۱۹/۰	۱۷/۹	۱۷/۵

یکی دیگر از ابعاد بسیار مهم تغییر و تحولات در جامعه عربستان، ایجاد و گسترش ساخت نوین آموزشی در چند دهه اخیر و افزایش چشمگیر باسوادان و درصد ثبت نام در مقاطع گوناگون تحصیلی بوده است. طبعاً چنین تغییر و تحولی به مراتب بسیار مهم‌تر از هر تحول دیگر زمینه‌ساز دگرذیسی از فرهنگ تابعیتی به سوی فرهنگ سیاسی مشارکتی و باورهای دموکراتیک و مدنی مانند قانونمندی، روامداری، استبدادستیزی، لزوم گردش قدرت، مسئولیت‌پذیری و نظارت‌پذیری حکومت و لزوم مشارکت شهروندان در قالب نهادهای مدنی بوده است. نکته شایان ذکر آن است که بیشترین درصد رشد باسوادی در گروه سنی جوانان میان ۱۵ تا ۲۴ سال (نزدیک به ۹۸ درصد) بوده است که از بالاترین پتانسیل دموکراسی‌خواهی برخوردارند و این رشد در ثبت نام زنان جوان در همه مقاطع از جمله دانشگاه نیز بسیار قابل توجه بوده است.

جدول ۲. درصد رشد ثبت نام در مقاطع گوناگون تحصیلی نسبت به سال گذشته

شاخص‌ها	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۱
درصد رشد ثبت نام در مقطع ابتدایی	۹۵/۱	۹۶/۸	۹۹/۶	۱۰۲/۹	۱۰۵/۰	۱۰۶/۰	۱۰۶/۰
درصد رشد ثبت نام زنان در مقطع ابتدایی	۹۴/۹	۹۶/۲	۹۸/۹	۱۰۱/۹	۱۰۵/۷	۱۰۵/۷	۱۰۵/۷
درصد رشد ثبت نام در مقطع متوسطه	۸۹/۷	۹۲/۸	۹۳/۹	۹۷/۴	۱۰۴/۳	۱۰۷/۲	۱۰۷/۲
درصد رشد ثبت نام زنان در مقطع متوسطه	۸۶/۵	۸۸/۴	۹۲/۱	۹۷/۸	۱۰۰/۶	۱۰۰/۶	۱۰۰/۶
درصد رشد ثبت نام در مقاطع عالی	۲۹/۲	۳۰/۰	۲۹/۹	۳۰/۳	۳۱/۳	۳۶/۷	۴۱/۱
درصد رشد ثبت نام زنان در مقاطع عالی	۳۴/۷	۳۵/۲	۳۳/۳	۳۳/۷	۳۴/۶	۳۸/۸	۴۲/۴

جدول ۳. هزینه‌های آموزشی به درصد (www.worldbank.org)

شاخص‌ها	۲۰۰۰	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸
از کل تولید ناخالص داخلی	۵/۹	۷/۶	۷/۱	۶/۴	۵/۶	۶/۲	۶/۳	۵/۶
از کل هزینه‌های دولت	۲۲/۷	۲۶/۸	۲۸/۴	۲۱/۳	۱۹/۲	۲۱/۱	۱۹/۷	۱۹/۲

جدول ۴. درصد باسوادی گروه‌های سنی (www.worldbank.org)

شاخص‌های باسوادی	۲۰۰۰	۲۰۰۴	۲۰۱۰
درصد باسوادی زنان بزرگسال بالای ۱۵ سال	۶۹/۲	۷۶/۳	۸۱/۳
درصد باسوادی مردان بزرگسال بالای ۱۵ سال	۸۷/۰	۸۷/۵	۹۰/۴
درصد باسوادی بزرگسالان بالای ۱۵ سال	۷۹/۳	۸۲/۸	۸۶/۵
درصد باسوادی جوانان میان ۱۵-۲۴ سال	۹۱/۹	۹۵/۸	۹۷/۸

یکی از ابعاد تحولات ساختاری در جامعه عربستان، گسترش روزافزون ساختارهای ارتباطی و رسانه‌ای به‌ویژه دسترسی فزاینده شهروندان به اینترنت است. بر اساس مطالعات انجام‌شده در سال‌های اخیر از جمعیت ۲۸ میلیونی عربستان، بیش از ۱۳ میلیون نفر یعنی نزدیک به ۵۰ درصد شهروندان به اینترنت دسترسی دارند و کاربر اینترنتی شناخته می‌شوند. تعداد کاربران از ۲۰۰ هزار در سال ۲۰۰۰ (۰.۹٪) به ۷ میلیون (۲۷ درصد) در ۲۰۰۹ و ۱۳ میلیون در ۲۰۰۹م (۴۹.۵) افزایش یافته که رشد ۳۰۹۰ درصدی داشته است. میزان دسترسی شهروندان به باند پهن اینترنتی از نزدیک به ۷ میلیون در سال ۲۰۰۴ به بیش از یک میلیون نفر در سال ۲۰۰۸م افزایش یافته و این کشور در ردیف کشورهای متوسط از نظر ضریب نفوذ اینترنتی است. تعداد کاربران فیس‌بوک آن نیز اکنون نزدیک به ۶ میلیون نفر است (www.internetworldstands.com).

اینترنت، کانال و منبع مهم برای تغییر و تحول در فرهنگ سیاسی جوانان و تحصیل‌کرده‌های شهری در بیش از یک دهه اخیر بوده است. بیان اعتراضات و چالش برای انحصار اطلاعاتی حکومت سعودی از نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ به بعد بوده است. گرچه دسترسی عمومی به اینترنت از اواخر ژانویه ۱۹۹۹ به بعد حاصل شد، مبارزان وابسته به طبقه متوسط جدید، پیش‌تر یعنی از سال ۱۹۹۴ به بعد از اینترنت برای مبارزه سیاسی استفاده کرده‌اند. «کمیته دفاع از حقوق مشروع» نخستین تشکل وابسته به این طبقه بود که نخستین بار از اینترنت برای مبارزه سیاسی بهره برد. در سال ۱۹۹۶ رئیس کمیته یادشده، سعدان فقیه (پزشک جراح)، وب سایت این کمیته را در لندن ایجاد کرد و به مدیریت آن پرداخت. گرچه رژیم سعودی سایت‌های سیاسی و غیراخلاقی را مسدود و فیلتر کرده است، ولی کاربران اینترنتی از طریق فیلترشکن‌ها به اطلاعات سیاسی و افشاگری‌های سیاسی دست می‌یابند. گفتنی است که سعدان فقیه پس از جدایی از کمیته یادشده، گروه مبارز جدیدی با نام «الاصلاح» را پایه‌ریزی، و سایتی اینترنتی با همین نام ایجاد کرد. در مجموع با وجود محدودیت‌های بسیار، فعالان و مخالفان سیاسی تا حدی توانسته‌اند از طریق اینترنت به آگاه‌سازی و اطلاع‌رسانی به افکار

عمومی در خصوص ابعاد گسترده فساد و ارتشا، نقض حقوق بشر، سرکوب حکومتی، رشد سرسام آور هزینه‌های حکومتی و غیره پردازند.

در نظرسنجی‌های انجام شده، بیش از نیمی از پاسخ‌گویان عربستانی نسبت به دموکراسی و تناقض نداشتن آن با دین‌داری پاسخ مثبت داده‌اند. گرچه بیشتر پاسخ‌دهندگان خود را در درجه اول، معتقد به هویت مذهبی می‌دانند تا ملی (۷۵ درصد در مقابل ۱۷ درصد)، اما ۵۸ درصد از پاسخ‌گویان به دموکراسی دیدگاه مثبت دارند؛ در مقابل، ۲۳ درصد دارای نظر مخالف و ۱۸ درصد بی‌نظر بوده‌اند (سردارنیا، ۱۳۸۹، ص ۸۱). البته گفتنی است که به دلیل محدودیت‌های سیاسی حکومتی و استمرار نسبی فرهنگ تابعیت در توده‌ها، این میزان تلقی مثبت به دموکراسی در این کشور کمتر از کشورهای دیگر بوده است.

یکی از پیامدهای مهم نوسازی و تغییر و تحولات در عربستان در چند دهه اخیر، به‌ویژه در عرصه‌های آموزشی، گسترش دانشگاه‌ها و تحصیل کرده‌های دانشگاهی و رشد شهرنشینی، گسترش کمی و کیفی طبقه متوسط جدید بوده است. بر اساس ادبیات نظری و شواهد تجربی، افشار و اعضای وابسته به این طبقه، بهترین طبقه پشتیبان دموکراسی و اصلاحات سیاسی و گرداننده جنبش‌های اجتماعی جدید در این چند دهه بوده‌اند و بیشتر از طبقات بالا و پایین از باورهای دموکراتیک و فرهنگ مشارکتی برخوردارند. بر اساس یک بررسی، در اواخر دهه ۱۹۸۰ نسبت طبقه متوسط جدید به کل جمعیت از ۲ درصد به ۱۱ درصد افزایش یافته که این میزان در حال حاضر بیشتر از گذشته است؛ چنان‌که درصد رشد ثبت نام جوانان چه پسر و چه دختر در سال ۲۰۰۵، ۳۴ درصد و در ۲۰۱۲م، ۴۱ درصد بوده است (سردارنیا، ۱۳۸۹، ص ۷۶). رشد کمی و کیفی این طبقه در عربستان باعث شده است که به عنوان مهم‌ترین نیروی اجتماعی تحول‌خواه و اصلاح‌طلب ظاهر شده و وزن سیاسی و اجتماعی خود را به مرور زمان با سرعت چشمگیری افزایش دهد.

از نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ به‌ویژه از دهه ۱۹۹۰ به این سو، اعضای این طبقه به دلایلی همچون برخورداری از تحصیلات دانشگاهی، مهارت‌های ارتباطی، آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی فزاینده، مصرف رسانه‌ای به‌ویژه از طریق فناوری‌های نوین ارتباطی، کسب اطلاع از نقش این طبقه در تحولات دموکراتیک جهانی و به‌طور کلی به دلیل دگردیدی در فرهنگ سیاسی‌شان از تابعیتی به دموکراتیک، حکومت سعودی را با چالش‌ها و انتقادات سیاسی و اجتماعی مهمی روبرو کرده است. این چالش‌ها از یک سو به گسترش آگاهی سیاسی و اجتماعی در مردم نسبت به حکومت، ناکارآمدی‌ها و فساد آن و اشاعه نسبی فرهنگ مشارکتی و باورهای مدنی و تردید در فرهنگ و باورهای تابعیتی پیشین در جامعه شهری گسترش یافته به‌ویژه جوانان تحصیل کرده انجامیده است. از سوی دیگر، به پاره‌ای اصلاحات سیاسی هرچند محدود در

عرصه حکومت منجر شده است. اگرچه اعضا و گروه‌های وابسته به این طبقه در عربستان از یک‌دستی کامل برخوردار نیستند، با این‌همه، در خصوص ضرورت اصلاحات سیاسی، ایجاد نهادهای دموکراتیک، مبارزه جدی با فساد، استقلال قوه قضائیه، تفکیک قوا و مانند آن، مشترک و هم‌نظر هستند.

در دو دهه اخیر، افراد، گروه‌ها و فعالان مدنی و سیاسی متعلق به این طبقه به عنوان مهم‌ترین منتقد و اپوزیسیون حکومت سعودی در حیات سیاسی و اجتماعی ظاهر شده‌اند و شاید بتوان گفت که این طبقه، منبع اصلی و بسیار مهم چالش‌ها و اعمال فشارهای سیاسی و تضعیف‌کننده مشروعیت سیاسی خاندان سعودی و نیز منبع مهم برای نشر باورهای مدنی و ایجاد تردید جدی در فرهنگ سیاسی تبعی بوده است. این طبقه تا حد زیادی توانسته است که حیات سیاسی و اجتماعی را در این جامعه از سکون و ایستایی سیاسی خارج کند و تحت فشارهای این طبقه، حکومت ناچار به انجام اصلاحات محدود سیاسی شده است (سردارنیا، ۱۳۸۹، ص ۷۷).

اعضا و گروه‌های وابسته به طبقه متوسط جدید باورهای محافظه‌کارانه و روابط سنتی و قبیله‌ای موجود را به شدت رد و به آن حمله می‌کنند؛ در مقابل، به دفاع از روابط و علقه‌های مدنی و ضرورت گسترش شهروندی مشارکتی و فعال برمی‌خیزند. تحصیل‌کردگان جدید به مبانی مشروعیت سنتی - قبیله‌ای چندان اعتقادی ندارند و نسبت به دیکتاتوری حکومت و سرکوب معترض‌اند. آن‌ها خواستار جایگزینی نظام سلطنتی مشروطه به جای سلطنتی دیکتاتوری موروثی و الیگارشیک، اصلاحات دموکراتیک و ایجاد نظام چندحزبی هستند. با وجود تلاش دولت سعودی برای جذب بسیاری از اعضای این طبقه در ادارات حکومتی، آن‌ها به‌طور عمده منتقد حکومت دیکتاتوری و محافظه‌کار سعودی‌اند (سردارنیا، ۱۳۸۹، ص ۷۹).

در اینجا به مهم‌ترین مصادیق اعتراضات و ناراضی‌های طبقه متوسط جدید که خود منشأ تغییر و تحول در فرهنگ سیاسی جوانان تحصیل‌کرده، ایجاد آگاهی سیاسی و اجتماعی نسبت به ابعاد منفی حکمرانی و چالش‌ها، و ایجاد تردید در آن‌ها نسبت به اطاعت منفعلانه از حکومت بوده است اشاره می‌شود.

یکی از ریشه‌های چالش‌های سیاسی و مشروعیتی حکومت عربستان، ناراضی‌های اعضای این طبقه نسبت به نقض حقوق بشر و آزادی‌های اساسی بوده است. وجود چهارهزار سند رسمی در خصوص نقض حقوق بشر و فساد مقام‌های آل سعود در عربستان و سرکوب خشونت‌بار شیعیان و روشنفکران در چند دهه اخیر مصداق‌های بارز سرکوبگری و نقض حقوق بشر بوده‌اند.

فساد اقتصادی، منبع دیگر اعتراض طبقه متوسط جدید به حکومت سعودی به‌شمار آمده است. درآمدهای فزاینده نفتی عامل مهمی در استمرار حکومت غیردموکراتیک عربستان بوده است. حکومت سعودی در درجه نخست به درآمدهای نفتی به عنوان درآمدهای متعلق به خاندان سعودی می‌نگرد. این حکومت در راستای تحکیم قدرت خاندان سعودی با استفاده از درآمدهای نفتی نوعی روابط کلاسیکالیستی یا حامی-پیرو با بزرگان قبایل، روحانیون وهابی و بازاری‌های سنتی ایجاد کرده و آن را گسترش داده است. حکومت با توزیع درآمدهای نفتی میان آن‌ها حمایت و پشتیبانی سیاسی آنان را تضمین کرده و تاکنون از چالش‌گری سیاسی آنان مصون مانده است. طبقه متوسط جدید در چند دهه اخیر نسبت به این روابط فاسد و بده‌بستان‌ها به شدت معترض بوده و آن را از نشانه‌های سالم نبودن نظام سیاسی تلقی کرده است. گفتنی است که عربستان در گروه کشورهای با سطح بالای فساد قرار دارد.

سطح بسیار پایین آزادی‌های سیاسی، منبع دیگر اعتراض طبقه متوسط جدید بوده است. بر اساس داده‌های آماری، عربستان تاکنون جزء کشورهای غیردموکراتیک بوده است. در تقسیم‌بندی‌های مراکز معتبر آماری- پژوهشی، نمره ۱، معرف حکومت قانون و نادر بودن زندانیان سیاسی؛ نمره ۲، معرف حکومت قانون و دموکراتیک با کمترین زندانیان سیاسی؛ نمره ۳، معرف تعداد بالای زندانیان سیاسی؛ نمره ۴، معرف شکنجه و قتل زندانیان سیاسی؛ و نمره ۵، معرف مخوف‌ترین رژیم‌هاست. عربستان با داشتن نمره ۳، در گروه کشورهای دارای زندانیان سیاسی گسترده جای دارد.

رشد بالای بیکاری و افزایش هزینه‌های نظامی، منبع دیگر اعتراض طبقه متوسط جدید علیه حکومت عربستان بوده است. این کشور از سال ۲۰۰۵م به بعد با چالش بیکاری بالا در سطح ۱۵ درصد روبه‌رو بوده است. بر اساس گزارش «مؤسسه بین‌المللی تحقیق پیرامون صلح»، عربستان سعودی با صرف ۳۸ میلیارد دلار خرید نظامی یعنی معادل ۲/۶ درصد خرید جهان در ردیف نهمین کشور در رتبه‌بندی جهانی قرار گرفته است. این کشور بین ۸ تا ۱۱ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را به خرید نظامی اختصاص می‌دهد که این رقم بسیار بالایی است. در سال ۱۹۹۵ میزان واردات تسلیحاتی این کشور نسبت به کل واردات ۳۱/۳ درصد بوده است. افزایش بسیار زیاد در میزان خریدهای نظامی، این کشور را پس از جنگ خلیج فارس با چالش‌های اقتصادی- سیاسی و بدهی‌های گسترده خارجی روبه‌رو ساخته است. برابر گزارش آماری دیگر، درصد رشد هزینه‌های حکومت عربستان به تبع افزایش هزینه‌های عمومی به تفکیک سال عبارت‌اند از: ۱۹۸۰ (۱۵/۷)، ۱۹۸۴ (۳۴/۴)، ۱۹۸۸ (۳۴/۲)، و ۱۹۹۲ (۳۲/۳) (World, factbook, 2009).

بر اساس آمار شفافیت بین‌المللی، حکومت عربستان با نمره ۳/۴ از ۱۰، جزء کشورهای فاسد تلقی می‌شود (www.transparencyinternational.org) از حیث دموکراسی، عربستان با نمره ۷ جزء کشورهای غیرآزاد یا غیردموکراتیک به‌شمار می‌آید. گفتنی است که رتبه ۱ بالاترین رتبه در دموکراسی با شاخص‌های مهمی چون حقوق سیاسی و حقوق مدنی است. در پایان، جا دارد که از فعالان سیاسی شیعی و سازمان‌های آنان و نیز طیف لیبرال که رهبران آن‌ها متعلق به طبقه متوسط جدید بوده و نقش مهمی در تحول فرهنگ سیاسی جوانان داشته‌اند، یاد شود. سازمان انقلاب اسلامی وابسته به شیعیان که به تأثیر از عقاید سید محمد شیرازی تأسیس شده بود، در سال ۱۹۹۱م به «حرکت اصلاحی» تغییر نام داد و اعلام کرد که خود را جنبش وطن‌پرست می‌داند. اعضای جنبش، فعالیت رسانه‌ای گسترده‌ای را در لندن و واشنگتن سامان دادند و کتاب‌ها و نشریاتی منتشر کردند. افزون‌براین، آن‌ها کمیته بین‌المللی حقوق بشر را تأسیس، و با سازمان عفو بین‌المللی ارتباط برقرار کردند. سرانجام دولت سعودی به دلیل شرایط داخلی کشور و تحول ایدئولوژیک جنبش، حاضر شد با نمایندگان جنبش گفت‌وگو کند.

بخش عمده طیف لیبرال جامعه عربستان را افراد تحصیل کرده، فرهنگی و دانشجویانی که در خارج از کشور تحصیل می‌کنند، تشکیل می‌دهند. این جریان از این فرصت برخوردار بوده‌اند که با علمای دینی و شخصیت‌های غیرسعودی حشرونشر داشته باشند؛ لذا از یک سو با دولت و از سوی دیگر با نهاد سنتی دینی مخالف‌اند. مخالفت با دولت به دلیل مطالبات سیاسی آنان در راستای مقولاتی همچون ایجاد یک نظام مشروطه سلطنتی با یک پارلمان دارای حق قانون‌گذاری و نظارت، احترام به حق انتخاب مردم و گسترش مشارکت سیاسی، حمایت از آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، رهایی زنان از قوانین سختگیرانه، و نیز خارج شدن صدور فتاوی دینی از انحصار چند شخصیت معهود، می‌باشد (زرعت‌پیشه، ۱۳۸۴، ص ۲۱۲). اعضای این گروه در خصوص مسائل سیاسی و اجتماعی با یکدیگر اختلاف دارند و به‌طور کلی به دو نحله سیاسی و اجتماعی تقسیم می‌شوند.

از دیدگاه مدافعان نحله اجتماعی، تغییر اجتماعی، حیاتی‌تر و ضروری‌تر از تغییر سیاسی است. به نظر آن‌ها نقد و هابیت افراطی که مروج فرهنگ غیرمتساهل عربستان است، باید در مقدمه مطالبات قرار گیرد. دسترسی این گروه به جرایم در اوج فعالیت سلفی‌های جهادی و در شرایطی که آل سعود از سوی ایالات متحده امریکا برای انجام اصلاحات سیاسی تحت فشار بود، نوعی حمایت ضمنی رژیم از آنان برای ایجاد توازن میان آن‌ها و سلفی‌های جهادی را به ذهن متبادر می‌ساخت. به همین دلیل، رژیم این جریان را که خواهان تغییر سیاسی نبود،

خطری برای خود در نظر نمی‌گرفت و حتی از آن‌ها بهره‌برداری ابزاری می‌کرد (یوسفی، ۱۳۹۱، ص ۳۵۷).

در مقابل نحلّه اجتماعی، متفکران نحلّه سیاسی قرار دارند که تغییر سیاسی را مقدم بر تغییر اجتماعی قلمداد کرده، بر مشارکت عمومی و دموکراسی، برقراری جامعه مدنی، ایجاد رژیم مشروطه سلطنتی، حکومت قانون، برگزاری انتخابات و تشکیل پارلمان، احترام به حقوق بشر و پایان دادن به تبعیض به‌ویژه علیه شیعیان تأکید نموده‌اند. این گروه در جریان لابی عریضه‌نویسی گسترش یافته و اسلام‌گرایان سنتی مرفقی را نیز به جمع خود کشانده است. تأکید این گروه بر اصلاحات سیاسی باعث بی‌توجهی این جریان به لزوم اصلاحات دینی و اجتماعی نیست و آن را نیز به صراحت خواستارند (یوسفی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۵).

۵. پاسخ‌های حکومت سعودی به تقاضاها برای اصلاحات

تدوین قانون اساسی، نخستین پاسخ حکومت به چالش‌ها و دگردیسی در فرهنگ سیاسی بود. در مارس ۱۹۹۲ بر اساس یک فرمان سلطنتی، قانون اساسی عربستان در ۹ بخش و ۸۳ ماده تدوین شد و پس از آن، توجیهات جدیدی برای تبیین مشروعیت قدرت سیاسی عرضه گردید (بزرگمهری، ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵، ص ۵۶). در منشور جدید، مشروعیت اداره سیاسی مسلمانان پس از پیامبر در چارچوب دو اصل اجماع و شورا صورت می‌گیرد. پادشاه بر اساس اجماع شورای حل و عقد انتخاب شده، مشروعیت می‌یابد، و اجماع در شورا همان اصل بیعت است (سردارنیا، ۱۳۸۹، ص ۸۴).

در سپتامبر ۱۹۹۲ اتفاق بی‌نظیری افتاد؛ حکام سعودی و علمای وهابی برای نخستین بار گفت‌وگو با شیعیان را پذیرفتند، در حالی که تا پیش از این آن‌ها را تکفیر می‌کردند، و همچنین حکومت صدور گذرنامه برای شیعیان را پذیرفت و رهبران جریان معترض شیعه (جعفر الشایب، صادق الجبران، عیسی المزیل و توفیق الصیف) را به حضور طلبید، زندانیان شیعه را آزاد کرد و اجازه بازگشت صدها تبعیدی شیعه را داد. وی اطمینان داد که مسائل اساسی اجتماعی و مذهبی آن‌ها را حل کند، تبعیض‌ها در سازمان‌های دولتی کمتر شود و رذایل نسبت داده شده به شیعیان را حذف کند. این وعده‌ها چندان عملی نشد و باعث شد که در سال ۱۹۹۷ تعداد اندکی از شیعیان، حزب الله عربستان را تشکیل دهند.

دستور تشکیل مجلس شورای مشورتی با ۶۰ عضو انتصابی در اگوست ۱۹۹۳ و افزایش سطح آن به ۱۵۰ نفر در سال ۲۰۰۵، از اقدامات آغازین حکومت بود؛ هرچند که این نهاد بدون قدرت قانون‌گذاری، منصوب پادشاه و صرفاً دارای نقش مشورتی است. دستور برای انتخابات شوراهای شهر در اکتبر ۲۰۰۳ هم از این‌گونه اقدامات بود. در اگوست ۲۰۰۴، حکومت دستور

انجام انتخابات برای نصف کرسی‌های شورای شهر را صادر کرد؛ در حالی که نصف دیگر اعضا انتصابی بودند (سردارنیا، ۱۳۸۹، ص ۸۵). در ۲۹ نوامبر ۲۰۰۳، فهد تغییراتی را در نظام‌نامه مجلس شورا به تصویب رساند. براین اساس، اختیارات مجلس افزایش یافت و توانست طرح‌هایی را به بحث و بررسی بگذارد (بزرگمهری، ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵، ص ۵۹).

در آگوست ۲۰۰۳ ملک عبدالله، که در آن زمان ولیعهد بود، تأسیس «مرکز گفتگوی ملی» برای ارتقای تبادل عمومی عقاید را به عنوان یک گام مهم در نظام مشورتی عربستان مطرح کرد. در اواخر سال ۲۰۰۳ نیز وزارت آموزش و پرورش عربستان از تأسیس شورای دانش‌آموزی خبر داد و هدف از گشایش آن را آموزش نوجوانان سعودی در خصوص مفاهیم مسئولیت مدنی و حاکمیت مشارکتی بیان کرد (بزرگمهری، ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵، ص ۵۹).

نظام قضایی عربستان در گذشته صرفاً مبتنی بر قواعد فقهی و احکام شریعت بوده است، ولی از آغاز سال ۲۰۰۰م گام‌هایی در راه تدوین قوانین در بیشتر متون قانونی برداشته شد. در سپتامبر ۲۰۰۱ قانون آیین دادرسی محاکم شرعی، حقوق متهمان را تا حدی زیادی اصلاح کرد. در ژانویه ۲۰۰۲ قانون آیین دادرسی و در می ۲۰۰۲، قانون آیین دادرسی جنایی در یک لایحه ۲۲ ماده‌ای به تصویب رسید (بزرگمهری، ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵، ص ۶۰).

در ۱۷ جولای ۲۰۰۱، پادشاه عربستان قانون ۳۰ ماده‌ای روزنامه‌نگاری را امضا کرد که بر اساس آن، روزنامه‌نگاران اجازه تأسیس مؤسسه تجاری و صنفی را یافتند و در ۲۴ فوریه ۲۰۰۳، انجمن روزنامه‌نگاران سعودی تأسیس شد و به تبع آن، در نشریات عمومی نیز مباحث متنوع در خصوص اصلاحات و حقوق شهروندان افزایش یافت.

در ژانویه ۲۰۰۲، دولت عربستان متن «جامع منشور اصلاح مقام و منزلت عرب» را برای تشویق اصلاحات اقتصادی و سیاسی در جهان عرب به تصویب رساند. این منشور تأکید دارد که دولت‌های عربی نیازمند اصلاحات داخلی و افزایش مشارکت شهروندان در امور سیاسی هستند و جهان عرب باید بکوشد به سوی دموکراتیک شدن گام بردارد. در می ۲۰۰۳، سعودالفیصل، وزیر امور خارجه عربستان، از گشایش یک سازمان مستقل حقوق بشر در این کشور خبر داد و در اکتبر ۲۰۰۳، پادشاهی عربستان کنفرانسی با عنوان «حقوق بشر در صلح و جنگ» برگزار کرد که در آن «اعلامیه ریاض» به عنوان سند کنفرانس انتشار یافت. بر پایه این اعلامیه، احترام به حیات و شرافت انسانی پایه حقوق بشر تلقی شد و ضرورت توجه به حقوق انسانی بدون توجه به نژاد، رنگ و جنسیت موضوع توجه قرار گرفت (بزرگمهری، ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵، ص ۶۰).

برگزاری انتخابات شهرداری‌ها از دیگر اقدامات اصلاحی حکومت سعودی برای پاسخ به اعتراضات اصلاح‌طلبان اسلام‌گرای شیعه در سال ۲۰۰۵م بود (عباسی اشلقی، ۱۳۹۰، ص ۴۹۳). دولت

عربستان که تا قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر به دلیل ارتباط قوی تر با گروه‌های سلفی مواضعی سخت‌گیرانه علیه حقوق زنان داشت، پس از افزایش فشارهای بین‌المللی، برای نخستین بار از زنان دعوت کرد تا در دومین کنفرانس گفتگوی ملی که در دسامبر ۲۰۰۳ در شهر مکه برگزار شد، مشارکت کنند و مسائل و مشکلات خویش را مطرح سازند (همدانی، ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵، ص ۷۳).

افزون‌براین، یک سازمان غیردولتی هم در زمینه حقوق بشر در جولای سال ۲۰۰۴ تأسیس شد. این سازمان که شامل ۴۱ عضو زن و مرد بود، موظف به دفاع از حقوق شهروندان سعودی و نظارت بر وضعیت زنان این کشور در قبال خشونت مردان و اعضای خانواده‌هایشان گردید (همدانی، ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵، ص ۷۴). در سپتامبر ۲۰۰۵، دولت به تأسیس شورای دولتی حقوق بشر مبادرت ورزید تا در کنار سازمان غیردولتی حقوق بشر و کمیته حقوق بشر مجلس مشورتی، سومین نهاد مرتبط با این موضوع باشد (همدانی، ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵، ص ۷۴). در جولای ۲۰۰۳ نیز بازار بورس عربستان فعالیت خود را شروع کرد (همدانی، ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵، ص ۷۷).

در آغاز سومین دوره مجلس مشورتی عربستان، ملک فهد، خواستار گشایش فضای سیاسی و اجتماعی کشور برای بانوان شد. مدتی بعد سعودالفیصل در یک مصاحبه مطبوعاتی گفت وزارتخانه مطبوعش قصد دارد تعدادی از زنان تحصیل کرده و آشنا به مسائل بین‌الملل را به عنوان دیپلمات استخدام کند. هم‌زمان با این رویداد و برای اولین بار یک زن به نام دکتر مهارارکوبی به سمت رئیس دانشگاه جده منصوب شد (همدانی، ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵، ص ۸۱).

تقریباً یک ماه بعد از روی کار آمدن ملک عبدالله، وی دستور داد تا زنان بازرگان در انتخابات اتاق محلی صنعت و تجارت شرکت کنند. این اتاق دارای چهل هزار عضو است، ولی تعداد زنان کمتر از ده درصد آن است. اقدام بعدی پادشاه عربستان این بود که فرمان تشکیل شورای حمایت از رقابت بازرگانی را صادر کرد. این دستور تمایل وی را برای مقابله با رانت‌خواری اقتصادی اعضای خانواده سلطنتی یا وابستگان آنان نشان می‌دهد (همدانی، ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵، ص ۸۲).

۶. نتیجه

در این نوشتار، نگارندگان تلاش کردند که مقوله فرهنگ سیاسی در عربستان را از رهگذر رهیافت اقتصاد سیاسی تحلیل کنند و به این پرسش پاسخ دهند که با تمرکز بر رویکرد اقتصاد و دولت رانتی، مهم‌ترین دلایل پایداری و ایستایی فرهنگ سیاسی تابعیتی تا دهه ۱۹۹۰ چه بوده و چرا در دو دهه اخیر، شواهد حاکی از تغییر و تحول قابل توجه از فرهنگ تابعیتی به سمت فرهنگ مشارکتی در جوانان و تحصیل کرده‌های شهری بوده است؟

در این مقاله، از منظر رویکرد یادشده، ایستایی فرهنگی تابعیتی تا دهه ۱۹۹۰ با تأکید بر دلایلی همچون نقش درآمدهای فزاینده نفتی در سیاست‌های رفاهی به توده‌ها، جلب اطاعت توده‌ها از طریق این درآمدها در کنار استفاده از مشروعیت مذهبی، بهره‌برداری از درآمدهای نفتی برای خرید و جلب اطاعت رهبران قبایل و به تبع آن توده‌های قبیله‌ای و نقش این درآمدها در فربه‌سازی بوروکراسی و سازوکارهای کنترلی و سرکوبگر و مانند آن توضیح داده شده است.

در بخش دیگر این نوشتار، به پرسش دیگری، یعنی چرایی تغییر و تحول در فرهنگ سیاسی توده‌های شهری و جوانان تحصیل‌کرده از منظر جامعه‌شناختی سیاسی با تأکید بر تغییر و تحولات در ساختار جمعیتی مبنی بر گسترش جمعیت شهری به حد ۸۰ درصد، گسترش و نوین‌شدگی ساختارهای آموزشی و افزایش چشمگیر سطح سواد و تحصیلات پیش‌دانشگاهی و دانشگاهی و به تبع آن، رشد کمی و کیفی طبقه متوسط جدید و نقش آن در گسترش فرهنگ مشارکتی و ایجاد چالش برای حکومت دیکتاتوری فاسد، موروثی و الیگارشیکی سعودی پاسخ تحلیلی داده شده است.

گرچه هنوز در جامعه عربستان، تغییر و تحول به سمت فرهنگ مشارکتی به دلایلی همچون استمرار بافت اقتصاد رانتی و حکومت الیگارشیکی با اتکا به پیوندهای سیاسی با سلفی‌ها و رهبران قبایل، به اندازه کشورهایمانند مصر، تونس و غیره نبوده، همین میزان تحول و گسترش نسبی باورهای دموکراتیک، قابل توجه بوده است. همین تحول باعث شده است که در سال‌های گذشته شاهد چند حرکت اعتراضی برای تن دادن حکومت سعودی به اصلاحات بیشتر نسبت به دهه ۱۹۹۰ باشیم و به تأثیر از تحولات اخیر در خاورمیانه و شمال آفریقا، شاهد حرکت‌های اعتراضی بیشتری خواهیم بود و حکومت سعودی دیگر نمی‌تواند ساختار موجود حکومتی را حفظ کند.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. بزرگمهری، مجید (۱۳۸۴ و ۱۳۸۵)، «روند اصلاحات در نظام سیاسی عربستان سعودی»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دوازدهم و سیزدهم، شماره‌های ۱ و ۴، زمستان و بهار، ص ۶۶-۴۱.
۲. جری چاو، اندرز (۱۳۸۰)، «پرونده عربستان سعودی؛ مردم، قدرت، سیاست»، منتقد: بیژن اسدی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۲۷، پاییز، ص ۳۴۲-۳۳۳.
۳. جعفری، عباس (۱۳۸۱)، «فرقه وهابیت و عملکرد آن در تاریخ معاصر»، معرفت، شماره ۵۲، فروردین، ص ۹۸-۹۰.
۴. زاهدی موحد، محسن (بی‌تا)، «نگاهی به روند تحولات سیاسی و اجتماعی در عربستان سعودی»، ماهنامه رویدادها و تحلیل‌ها، ص ۵۵-۴۷.
۵. زراعت پیشه، نجف (۱۳۸۴)، برآورد استراتژیک عربستان سعودی (سرزمینی - سیاسی)، تهران: انتشارات ابرار معاصر.

۶. سردارنیا، خلیل‌اله (۱۳۸۹)، «تاثیر طبقه متوسط جدید و چالش‌های سیاسی حکومت سعودی»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هفدهم، شماره ۳، ص ۹۶-۷۳.
۷. عالم، عبدالرحمان (۱۳۸۵)، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی، چاپ چهاردهم.
۸. عباسی اشلقی، مجید (۱۳۹۰)، «منطق رفتار سیاسی و روند اسلام‌گرایی در جامعه سیاسی عربستان»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و پنجم، شماره ۲، تابستان، ص ۴۹۷-۴۷۵.
۹. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۵)، سیاست‌های مقایسه‌ای، تهران: انتشارات سمت، چاپ هفتم.
۱۰. همدانی، عبدالرضا (۱۳۸۴ و ۱۳۸۵)، «وضعیت مشارکت سیاسی در عربستان سعودی»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دوازدهم و سیزدهم، شماره‌های ۴ و ۱، زمستان و بهار، ص ۸۸-۶۷.
۱۱. یوسفی، محسن (۱۳۸۶)، اصلاحات سیاسی در عربستان سعودی (تأثیر بحران عراق بر تحولات سیاسی عربستان سعودی)، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
۱۲. یوسفی، محسن (۱۳۹۱)، «رویکرد آل سعود به دگراندیشان به‌ویژه اقلیت شیعه»، خاورمیانه (ویژه مسائل داخلی عربستان)، تهران: انتشارات ابرار معاصر، ص ۳۷۲-۳۴۵.

ب) خارجی

13. Almond, Gabriel & Verba, Sidney. (1963). The Civic culture, 7th edition, Boston, Little Brown Company.
14. Chang, E & Golden, M.A. (2006), "Sources of corruption in Authoritarian Regimes", www. Transparency. de / Administrations.
15. Collidge, J & Rose Ackerman, S. (1995) "High – level Rentseeking and Corruption in African Regimes" world Bank.
16. Ehteshami, Anoushirvan & Murphy, Emma. (1996). "Transformation of the Corporatist State in the Middle East", Third World Quarterly, vol.17, No.4.
17. Felkins, L. " Rentseeking ", www.friesian.comrent
18. Hinnebusch, Raymond. (2006). "Authoritarian Persistence, Democratization, theory of the Middle East", Democratization, vol.13, No. 4.
19. Runolfsson, B. T., "The political Economy of Rentseeking". www.hi.is/nbth,u/kafli6
20. Sardarabadi, Khalil. (2003). "The impact of globalization & structural changes on Iranian political culture", Discourse, vol.5, No.2(Fall).
21. Schlumberger, Oliver. (2006). "The Arab Middle East & the Question of Democratization", Democratization, vol.7, No. 4.